

نگارش آغازین و جایگاه آن در تطور فرهنگ و ادراک انسان نقدی بر کتاب شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران

وحید عسکریپور*

چکیده

این مقاله به بررسی و نقد کتاب شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران (از پیش‌نگارش تا آغاز ایلامی) اختصاص دارد. موضوع این کتاب یکی از بنیادین‌ترین بزرگه‌های همه فرهنگ‌های انسانی و انسانیت است؛ چگونگی شکل‌گیری خط و نگارش در میان فرهنگ‌های انسانی و خاستگاه‌های باستان‌شناختی آن. در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن برشماری نقاط قوت و ضعف این کتاب، اهمیت کنکاش عمیق‌تر در موضوع آن تشریح و نشان داده شود. خواهد آمد که نویسنده باوجود اشراف نسبی بر منابع و آثار در پرداخت و تبیین بنیان‌ها، شالوده‌ها، و مؤلفه‌های باستان‌شناختی، معرفت‌شناختی، و چیستی‌شناختی نمایانی خط و نگارش به‌شکلی منسجم و جامع درمانده و موضوعی را که می‌توانست عرصه‌ای برای طرح پرسش‌ها درمورد تطور فرهنگ و قوای شناختی و معرفتی انسان باشد، در سه فصل ازهم‌گسیخته و فاقد ساختارهای نظری و روش‌شناختی انسجام‌بخش رها کرده است. در ادامه، برخی از مهم‌ترین مسائل باستان‌شناختی و معرفت‌شناختی مربوط به دلایل و پی‌آمدهای تکوین و تطور خط و نگارش طرح می‌شود و نشان داده می‌شود که این رویداد هرجا واقع شده، ازجمله ایران، کلیت انسان‌بودن و تعریف از انسانیت را در معرض دگرگونی‌های بنیادین قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: پیشانگارش، نگارش آغازین، پیش از تاریخ، آغاز عیلامی.

* استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، v.askarpour@tabriziau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۲

۱. مقدمه

در این مقاله کتابی معرفی و نقد می‌شود که مدت‌ها جای آن در میان کتاب‌های باستان‌شناختی در زبان فارسی خالی بوده است. مرتضی حصاری در کتاب شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران (از پیش‌نگارش تا آغاز ایلامی) بر موضوعی بسیار مهم انگشت می‌گذارد که پس از پیدایش جایگاهی اساسی در تحولات بنیادین جوامع و فرهنگ‌های انسانی برجای گذاشته است: خط و نگارش. به جرئت می‌توان گفت این نخستین کتاب در زبان فارسی است که بنا را بر آن می‌گذارد که به‌طور مشخص با این پدیده مواجه شود و ابعاد و جنبه‌های آن را، دست‌کم با توجه به عنوانی که بر پیشانی دارد، مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. مدت‌هاست که در محافل باستان‌شناختی ابداع خط و نگارش را یکی از ارکان ورود انسان به ساحت مدنیت برمی‌شمارند و چایلد این دستاورد را در میان ده شاخصه «انقلاب شهرنشینی» برشمرده است و آن را پیش‌درآمدی برای نمایانی علوم دقیقی چون ریاضیات، هندسه، و نجوم می‌داند (Childe 1950). اما نگارش و آثار و تبعات آن فقط به این که یکی از شاخصه‌های تمدن انسانی باشد محدود نیست. خط، نگارش، و ابزارهای نگارشی در ساحت ادراکی/شناختی، معرفت‌شناختی، و حتی مناسبات اجتماعی - اقتصادی و نظام باورها و اعتقادات ارزشی اثراتی شگرف و بنیادین برجای گذاشت و بی‌راه نیست اگر بگوییم هم‌راه با حضور خویش انسانیته متفاوت را به ارمغان آورد.

با این حال، آنچه امروز به شکل خط و نگارش القایی می‌دانیم و می‌شناسیم بسیار دور است از نخستین تجربه‌های خط و نگارش و حتی پیش‌نگارش؛ موضوعی بسیار مهم که محور کتاب حصاری نیز محسوب می‌شود. در واقع، یکی از نقاط ارزشمند کتاب مورد بحث همین پافشاری بر بنیان‌های پیش‌نگارشی پیدایش و تکوین نگارش است که مفهومی گران‌سنگ محسوب می‌شود. واکاوی ریشه‌های این بنیان‌های پیش‌نگارشی که در نهایت به شکل‌گیری و نمایانی خط و نگارش آغازین می‌انجامد از آن‌رو مهم است که ایران یکی از نخستین و اصلی‌ترین خاستگاه‌های این تحول محسوب می‌شود.

هرچند کتاب مورد بحث، بنابر ملاحظات پیش‌گفته، اثری ارزشمند است یا بالقوه می‌تواند باشد، موضوع‌ها، چالش‌ها، و مسائلی هم وجود دارد که آن را دست به گریبان خود داشته است. نگارنده در این مقاله قصد دارد تا مسائل و چالش‌های مربوط به این اثر را واکاوی کند و آن را از وجوه مختلف محتوایی و شالوده‌ای مورد بررسی قرار دهد. در ابتدا، تحلیلی از موضوع و محتوای کتاب ارائه شده است و در ادامه، با بحث پیرامون اهمیت موضوع مورد نظر کتاب در جنبه‌های مختلف، نقاط ضعف، و قوت آن ارزیابی خواهد شد.

۲. تحلیل موضوعی و محتوایی کتاب

۱.۲ معرفی کلی اثر

کتاب شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران؛ (از پیش‌نگارش تا آغاز ایلامی) تألیف مرتضی حصاری شاید نخستین کتاب در زبان فارسی است که از منظری باستان‌شناختی موضوع نخستین و کهن‌ترین شواهد مربوط به پیدایش و تکوین خط و کتابت را در آستانه و آغاز دوران تاریخی خاور نزدیک بررسی می‌کند. این اثر به‌منزله یک کتاب درسی در گروه باستان‌شناسی انتشارات سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها) به زیور طبع آراسته شده است. حصاری در این کتاب در قالب سه فصل که در مجموع ۱۰۵ صفحه متن دارد، در کنار تصاویر و نقشه‌ها کوشیده تا «چگونگی پیدایش و استفاده از نگارش در ایران، به‌عنوان بخشی از شرق باستان و به‌مثابه یکی از خاستگاه‌های پیدایش و استفاده نگارش در جهان» را مورد بررسی قرار دهد (حصاری ۱۳۹۲: ۴).

حصاری کار خود را با یک مقدمه بسیار مختصر آغاز می‌کند. هرچند تلاش او آن بوده است تا در این مقدمه سه صفحه‌ای شرحی مختصر از محتوا و فصول کتاب در اختیار بگذارد، زمینه‌ها، انگیزه‌ها، و ضرورت‌های تألیف این کتاب چندان به‌روشنی بیان نشده است و حتی در زمینه پیشینه پژوهش‌های مربوط به پیدایش و تکوین خط و نگارش در خاور نزدیک در مقیاس جهانی کوچک‌ترین ردپایی در مقدمه به چشم نمی‌خورد. در نهایت، مخاطب درک روشنی از این‌که چرا باید این کتاب را مطالعه کند و پس از اتمام مطالعه آن به چه دستاوردهایی خواهد رسید نخواهد یافت.

پس از مقدمه، سه فصل اصلی کتاب فهرست شده‌اند. فصل اول با عنوان «کلیات» از طرح مسئله آغاز می‌شود. در همان چند خط نخست فصل اول تکلیف مخاطب با مسائل اصلی کتاب روشن می‌شود: «چرا تاکنون دوره آغاز نگارش ایران به‌طور جداگانه در زبان فارسی مورد بحث و مطالعه قرار نگرفته است؟ آیا محققان نسبت به این موضوع بی‌علاقه‌اند؟ آیا مشکل در نبود مدارک مربوط به این دوره است؟ یا محققان از آن بی‌اطلاع هستند؟ آیا این موضوع در سایه آغاز نگارش سایر تمدن‌ها به‌ویژه بین‌النهرین، مصر، و سند قرار داشته است؟» با توجه به این مسائل، در درجه نخست انتظار می‌رود که با کتابی در زمینه آسیب‌شناسی مطالعات مربوط به پیدایش خط و کتابت در ایران مواجه باشیم، اما در عمل چنین نیست و همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، حتی به این موضوع در قالب یک فصل مشخص نیز اشاره نشده است. فصل نخست پس از «طرح مسئله» ای که عملاً شرح و حل

آن در صفحات بعدی کتاب پی‌گیری نمی‌شود، به یک‌باره وارد بخش‌هایی نظیر جغرافیای سیاسی ایران، جغرافیای طبیعی ایران، کوه‌های ایران، نقش و اهمیت شاخص‌های جغرافیایی در حوزه‌های فرهنگی ایران، حوزه‌های فرهنگی ایران با شاخص‌های آغاز نگارش، و در نهایت معرفی چند محوطه باستانی که حاوی نخستین مدارک مربوط به خط و نگارش بوده‌اند شده است و بدون بحث یا جمع‌بندی خاصی به یک‌باره متوقف شده است و پایان می‌پذیرد. دو نکته وجود دارد: اول این‌که این بخش‌ها هیچ‌یک مطلقاً پیوندی با مسائل مطرح‌شده در ابتدای فصل ندارند. یا آن مسائل زائد هستند یا این بخش‌ها. دوم این‌که، دست‌کم به لحاظ حرفه‌ای انتظار نمی‌رود اثری که عنوان آن به شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران مربوط می‌شود، کلیاتی داشته باشد که بدون پرداختن به چهارچوب‌های معرفت‌شناختی، نظری، و روش‌شناختی مربوط به این موضوع بسیار مهم و گران‌سنگ و با گذر بی‌سروصدا از مباحث چالش‌برانگیز مربوط به ماهیت و هستی‌شناسی پیدایش و تکوین خط و نگارش در میان جوامع انسانی، به‌شیوه‌ای «پایان‌نامه‌ای» صرفاً مختصری اطلاعات جغرافیایی کلی را در مورد فلات ایران به‌شکلی شکسته — بسته در کنار هم ردیف کند و در پایان نیز بی‌هدف به حال خود رها کند.

در فصل دوم، با عنوان «آغاز شهرنشینی و شناخت شهر»، موضوع پیدایش و تکوین خط و نگارش به‌طور مطلق رها می‌شود. نگاهی به بخش‌های این فصل با عناوین تعریف شهر، شاخص‌های شهرنشینی، شکل‌گیری شهر، و آغاز شهرنشینی گویای آن است که مؤلف به‌طور کلی بحث اصلی خود را که احتمالاً «شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران» است (احتمالاً از این بابت که همان‌طور که گذشت، مسائل مطرح‌شده در فصل کلیات به مواردی دیگر و جز این مربوط می‌شدند) رها کرده است و گویی موضوع و دغدغه اصلی او شهر و ماهیت شهرنشینی در جوامع انسانی است. نگاهی به پرسش‌های مطرح‌شده در آغاز این فصل نشان می‌دهد که حساری حتی خود نیز آگاه است که نمی‌خواهد پیوندی را میان این فصل و موضوع اصلی (احتمالی) اثر خود برقرار کند: «آیا این شاخص‌ها [شاخص‌های فرهنگی — اقتصادی] در روند مطالعات جوامع بشری، حاصل یک انقلاب بوده یا پی‌آمد روند تکاملی پیشرفت‌های انسانی؟ در دوره‌های بعدی چه شاخص‌های جدید فرهنگی — اقتصادی را می‌توان در جوامع باستانی شناسایی کرد؟ مطالعه مسائل نابرابری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، که از موضوعات موردتوجه پژوهش‌گران علوم انسانی و باستان‌شناسان بوده است، چه جایگاهی در شناخت جوامع بشری دارد؟ چرایی و چگونگی شکل‌گیری جوامع نظام‌مند پیشرفته، رشد تمایزات اجتماعی — اقتصادی

و شکل‌گیری نهادهای پیش‌حکومتی و حکومتی چه کمکی به ایجاد شاخص‌های جدید برای شناخت جوامع در دوره آغاز شهرنشینی می‌کند؟»

بماند که همه این پرسش‌ها فی‌نفسه مبهم هستند و مثلاً، به‌سختی می‌توان فهمید مراد از «ایجاد شاخص‌های جدید برای شناخت جوامع در دوره آغاز شهرنشینی» دقیقاً چیست، اما همین‌ها هم به‌وضوح هیچ نسبت روشنی با پیدایش و تکوین نگارش ندارند. آیا مراد مؤلف آن است که آغاز نگارش پیوندی تنگاتنگ با شهرنشینی دارد؟ پس چرا این موضوع را به‌روشنی بیان نکرده است و در ادامه این فصل نیز از این دریچه بدان ننگریسته است؟ ضمن این‌که ممکن است خط و کتابت یکی از شاخصه‌های آغاز شهرنشینی محسوب شود، اما لزوماً شاخصه اصلی آن نیست و نسبت این دو با یک‌دیگر بیش‌تر گونه‌ای تقارن زمانی است تا علی — معلولی. بدین معنا که هر دو، قطعاتی از یک کل والاتر هستند، نه این‌که یکی علت یا معلول دیگری باشد، هرچند حصاری در کتاب خود حتی این قسم از مباحث را نیز طرح نکرده است. فصل دوم نیز این‌چنین رها شده است و در پایان مؤلف با شادابی خاصی «مایل» است پیش‌نهادهایی را درمورد پیدایش حکومت بیان کند و در همین سطور است که سرانجام پای سطوح مختلف مدیریت پیش‌حکومتی و حکومتی و وابستگی آن به خط و کتابت مورد اشاره قرار گرفته است و باز به حال خود رها می‌شود.

سرانجام، فصل سوم، واپسین فصل کتاب که اتفاقاً مفصل‌ترین آن‌ها نیز هست، عنوان «آغاز نگارش در ایران» را به‌خود می‌گیرد. باین‌حال، در این فصل نیز خبری از چهارچوب‌های معرفت‌شناختی، نظری، و روش‌شناختی مربوط به پیدایش و تکوین خط و نگارش در ایران نیست. این فصل با «مراحل شکل‌گیری نگارش در ایران» آغاز می‌شود، اما هیچ بحثی پیرامون روش‌شناسی تفکیک این مراحل، پیشینه تعاریف، و کسانی که در این زمینه قلم فرسوده‌اند درنمی‌گیرد. بخش‌های این فصل عبارت‌اند از: مرحله پیش‌نگارش ایران، مواد فرهنگی شاخص پیش‌نگارش، مهر، بازسازی معماری براساس نقش‌مایه‌های مهرها، سفال‌های شاخص دوره آغاز نگارش، آغاز نگارش، مرحله نخست آغاز نگارش، شیوه علائم شمارشی (جمع‌داری)، شیوه‌های شمارشی متون آغاز ایلامی، نشانه‌های نگارشی آغاز ایلامی، شیوه نگارشی آغاز ایلامی، نشانه‌های نگارشی نظارتی و نگارندگان/کاتبان. وجود بخشی مربوط به «مهرها» در این فصل حیرت‌آور است؛ از آن حیرت‌آورتر وجود بخش‌های «بازسازی معماری» و انواع آن و «سفال‌های شاخص دوره آغاز نگارش». باین‌حال، دست‌کم در این فصل نگارنده به‌طور مشخص شکل‌گیری نگارش را در ایران بررسی می‌کند. هرچند این پردازش بیش از همه معطوف است به فهرست مدارک

باستان‌شناختی مرتبط (و گاهی هم نامربوط) و گاهی هم تفاسیر پراکنده درمیان این فهرست توصیفی، درکل، اطلاعات مفیدی درزمینه شواهد باستان‌شناختی خط و نگارش در ایران مشاهده می‌شود. درمجموع، می‌توان گفت پیکره‌بندی و فصل‌بندی این کتاب بنابر چهارچوب‌های معمول و سنجیده کتاب‌های تألیفی طراحی نشده است.

۲.۲ تحلیل ابعاد محتوایی اثر

کتاب شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران فقط سه فصل دارد. باین‌حال، هریک از این فصول به دلایلی که درادامه خواهد آمد، در بیش‌تر بخش‌ها از گونه‌ای استقلال مفهومی و محتوایی برخوردارند؛ به‌نحوی که حتی با حذف بخش‌هایی از هریک از آن‌ها، کل متن کتاب صدمه چندانی نخواهد خورد. این امر با ذکر چند مثال موردبحث قرار خواهد گرفت.

به‌نظر می‌رسد، حصاری در این کتاب می‌خواهد یک تصور محوری را در قالب درکنارهم‌قراردادن سه فصل بسط داده و در اختیار بگذارد. البته خود او نه در مقدمه و نه در هیچ‌جای دیگر کتاب به‌صراحت سخنی از این تصور به‌میان نیاورده است و آنچه در این‌جا بیان می‌شود استنباط یکی از مخاطبان این اثر است. او ظاهراً بنا دارد تا در فصل نخست زمینه‌های جغرافیایی و بوم‌شناختی پیش از تاریخ جدید و آغاز تاریخی ایران را شرح دهد تا اثرات آن‌ها را احتمالاً بر تکوین و پیدایش خط و نگارش در فلات ایران بررسی کند. درادامه و در فصل دوم نیز ظاهراً قصد دارد تا خط و کتابت را معلول شکل‌گیری نخستین شهرها و درپی آن پیدایش نظام‌های مدیریت اقتصادی، سیاسی، و حتی اعتقادی – آیینی نشان دهد و ازهمین‌رو، فصلی را به‌طور کامل به شهرنشینی در ایران اختصاص می‌دهد. درنهایت، فصل سوم فهرستی از شواهد باستان‌شناختی مربوط به پیدایش خط و نگارش در ایران از مرحله موسوم به «پیش‌نگارش» تا نگارش عیلامی را (در متن ایلامی ذکر شده) در اختیار می‌گذارد و مؤلف آن به‌طور ضمنی بدین تفسیر دامن می‌زند که تکوین نگارش عیلامی امری مستقل از فرایند پیدایش نگارش در میان‌رودان جنوبی است.

همان‌طور که گفته شد، این‌ها به‌روشنی در مقدمه یا هیچ‌بخش دیگری از کتاب یاد شده نیست و فقط استنباط نگارنده این‌سطور به‌منزله یکی از مخاطبان اثر حصاری است، اما حتی اگر در خوانش ذهنیت حصاری در گزینش محتوای اصلی هریک از فصول نیز توفیقی حاصل شده باشد، باز هم نمی‌توان به‌طور واقعی پیوستگی منطقی میان فصول سه‌گانه کتاب برقرار ساخت و از آن دفاع کرد. برای آن‌که این ذهن‌خوانی نتیجه دهد، لازم است تا در فصل نخست مباحثی روشن و جدی پیرامون اثر محیط زیست و زیست‌بوم و عناصر

جغرافیایی در تکوین خط و کتابت در برخی نواحی کهن ایران و دلایل بوم‌شناختی و جغرافیایی بی‌بهره‌ماندن دیگر نواحی از این دستاورد مهم فرهنگی طرح شود. اما چنان‌که در بخش پیشین این مقاله بیان شد، اساساً هیچ‌یک از مسائل مطرح‌شده در فصل نخست چنین موضوعی را پیش نمی‌کشند و هیچ‌یک از بخش‌های طراحی‌شده نیز ظرفیت بسط و تحلیل بنیادین آن را ندارند. فصل دوم نیز دچار همین مشکل است. آن‌جا نیز انواع و اقسام نظریه‌ها و دلایل پیرامون شاخصه‌های شهرنشینی و منطق پیدایش شهرهای نخستین بیان می‌شود، اما فقط در پاراگراف پایانی است که سخنی از خط و کتابت و نسبت آن با آغاز شهرنشینی، آن هم به‌شکلی تقریباً مبهم، بیان می‌شود. درواقع، گزینش، چینش، و عنوان هیچ‌یک از بخش‌های فصل دوم ناظر به تحلیل، توضیح، و شرح پیدایش و تکوین خط و کتابت بر بنیان شهرنشینی نیست. این عوامل موجب شده است تا فصل سوم نیز که ظاهراً تنها فصل کتاب است که می‌خواهد عنوان اثر را با محتوایی درخور بیاراید، در بهترین حالت به فهرست آشفته مدارک مراحل مختلف پیدایش و تکوین خط و کتابت در جنوب غرب ایران و برخی دیگر از محوطه‌های پراکنده در نقاط دیگر فلات تقلیل یابد.

این آشفتگی درون هریک از فصول نیز مشاهده می‌شود. از همان فصل نخست با بخش‌هایی مواجه می‌شویم که بود و نبود آن‌ها اثر چندانی بر موضوع اصلی کتاب ندارد. مثلاً، وجود بخشی با عنوان «کوه‌ها» به خودی خود چه نسبتی با شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران برقرار می‌کند؟ این مشکل در فصل دوم نیز تداوم می‌یابد و تقریباً و بنا به دلایل پیش‌گفته، اکثر قریب به اتفاق بخش‌های آن فصل تاحدودی، به جز جمع‌بندی پایانی، نسبت و ارتباط روشنی با موضوع منعکس در عنوان کتاب پیدا نمی‌کند. البته نمونه مثال‌های این گسستگی‌ها، انقطاع‌ها، و نداشتن انسجام میان بخش‌های مختلف فصول این کتاب از فصل سوم می‌آید؛ آن‌جا که باوجود ناجوربودن بخش مربوط به «مهرها» در مرحله پیش‌نگارش در نسبت با تکوین و پیدایش خط و کتابت، همین بخش آبستن ظهور بخش‌های محیرالعقول‌تری می‌شود هم‌چون «بازسازی معماری براساس نقش‌مایه‌های روی مهرها» که خود به زیربخش‌های مربوط به «معماری ساده» و «معماری پیشرفته» تقسیم می‌شود. این شکل انقطاع‌های محتوایی و موضوعی درکنار ارائه بی‌نظم و فاقد ساختار منسجم محوطه‌های باستان‌شناختی محتوی شواهد مربوط به خط و نگارش موجب شده است که پی‌گیری محتوایی متن پیش‌روی را با دشواری‌های جدی مواجه کند و درپایان، جز اصطلاحات و اسامی پراکنده چیز چندانی در ذهن مخاطب برجای نمی‌گذارد. محوطه‌های باستان‌شناختی محتوی شواهد مربوط به شکل‌گیری و توسعه نگارش آغازین

در ایران فقط مبتنی بر الگوی حوزه‌های فرهنگی که تماماً نیز خصلتی جغرافیایی و تاریخ فرهنگی دارند فهرست و توصیف شده‌اند؛ بی‌آن‌که این توصیف‌ها درون یک چهارچوب تحلیلی و تفسیری منسجم قرار گرفته باشد و نسبت‌های ماهوی، زمانی، و مکانی محوطه‌ها درباره موضوع اصلی مورد بحث تشریح شود.

این گسستگی‌ها و انقطاع‌ها و نداشتن انسجام‌های درونی و بیرونی مشهود در جای جای متن این کتاب نه‌چندان حجیم البته اتفاقی نیست. مشکل اساسی‌تر حصاری در نگارش این کتاب ضعف او در پرورش مسائل مشخص، قابل‌پی‌گیری، و انسجام‌بخش است که از همان مقدمه کوتاه و سه‌صفحه‌ای این کتاب به‌روشنی عیان می‌شود. در بخش پیش مسائل مطرح در ابتدای هریک از فصول کتاب عیناً نقل قول شد تا نشان داده شود نه‌تنها این اثر از پردازش صریح یک مسئله انسجام‌بخش بنیادین پیرامون پیدایش و تکوین خط و نگارش در ایران در مانده است، که هریک از فصول نیز فاقد مسائل کوچک‌تری هستند که بتوان به‌واسطه آن‌ها میان محتویات آن فصول و موضوع محوری کتاب نسبت و ارتباط منطقی برقرار کرد.

این یک اصل بدیهی در ساختار روش تحقیق و پژوهش است که مسئله از بطن یک ساختمان، چهارچوب، یا رویکرد نظری مشخص بیرون می‌آید. اگر در این اثر وضعی در پردازش مسئله‌های روشن هست، این نارسایی به‌طور حتم معلول نبود یک چهارچوب نظری و به‌تبع آن روش‌شناختی روشن و قاعده‌مند است؛ باز هم نه در مقدمه و نه هیچ‌جای دیگر این اثر نمی‌توان ردی از شرح و تبیین یک چهارچوب نظری و روشی روشن و قاعده‌مند یافت که سرچشمه مسائل و فصول تشکیل‌دهنده آن به‌شمار آید. باز هم برای ذکر مثالی در این زمینه به فصل سوم کتاب رجوع می‌کنیم؛ آن‌جاکه مؤلف بدون هیچ مقدمه‌ای به یک‌باره به سراغ مراحل شکل‌گیری نگارش در ایران رفته است و به بخش‌بندی این مراحل و ذکر شواهد مربوط به هریک می‌پردازد. مخاطب اثر به‌هیچ‌رو متوجه نمی‌شود که این مرحله‌بندی‌ها از کجا ریشه یافته است؟ به‌طور حتم، به یک‌باره از بته درنیامده است و پیش‌تر توجه پژوهش‌گرانی را به‌خود جلب کرده است و مباحثی در این زمینه طرح شده است، اما هیچ‌گونه ارجاع یا شرحی در باب این پیشینه‌ها داده نمی‌شود. حتی اگر بپذیریم که این مرحله‌بندی به شخص حصاری اختصاص دارد، باز هم باید پذیرفت که محصول صرف شهود و الهام درونی او نبوده است و از یک فضای تحلیلی موجود سربرآورده است؛ با این حال، باز هم با تبیین و شرح آن فضای تحلیلی مواجه نمی‌شویم و گویی همه مراحل و همه تقسیم‌بندی‌ها اموری مسلم، ازلی، و ابدی بوده‌اند. همین امر موجب شده است تا برخی از بخش‌های این کتاب خواه‌ناخواه اضافی به‌نظر برسند حتی اگر حصاری از گزینش

و گنجاندن آن‌ها هدف مشخصی در ذهن داشته است که حتماً نیز همین بوده است. مسلّم و مبرهن است که حصاری در جای‌جای این کتاب از منابع معتبر و به‌روز درزمینه اصلی موردبحث در آن بهره برده است و ارجاع‌های نسبتاً مناسبی هم به آن‌ها داده است. بحث درباره ناتوانی او در مطالعه متون معتبر و به‌کارگیری آن‌ها نیست؛ بحث درباره شیوه بهره‌گیری از آن‌ها و تنظیم و چینش فصول و بخش‌هاست. به‌نحوی که تبیین‌ها و تفسیرهای مهم و نظریه‌های مطرح درزمینه شکل‌گیری نگارش درمیان بخش‌ها و پاراگراف‌هایی پراکنده مثله شده‌اند و درعمل عقیم مانده‌اند.

بنابراین می‌توان مشاهده کرد که محتویات کتاب سازگاری سستی با پیش‌فرض‌های مستتر در ذهنیت مؤلف درباره موضوع موردبحث دارند. هیچ‌جا بهتر از بیان مسئله نمی‌توان این پیش‌فرض‌ها را ردیابی کرد. باز هم تکرار می‌شود که مسئله‌های مطرح‌شده در فصل اول و دوم در جمله‌بندی، بهره‌گیری از اصطلاحات، و کلیت خود هیچ‌گونه نسبت بی‌واسطه و شفاف با شکل‌گیری و توسعه نگارش آغازین برقرار نمی‌کنند. فصل سوم نیز به‌کلی فاقد مسئله‌ای قابل طرح و پی‌گیری است.

ازین‌رو، مشاهده می‌شود که هرچند دست‌کم دو فصل از سه فصل این کتاب فهرستی را از مسائل به‌دست داده است و درنتیجه، فرصتی را برای استنباط پیش‌فرض‌های اصلی مؤلف در اختیار می‌گذارند، آن‌چه از این استنباط حاصل می‌شود درکل به سود کلیت این اثر نیست و بیش‌تر مشکلات آن را در برقراری انسجام مفهومی و محتوایی میان بخش‌ها و مطالب آشکار می‌کند.

درصورتی‌که این مسائل آیینۀ پیش‌فرض‌های شکل‌دهنده به کتاب موردبحث درشمار آید، بنابر دلایل پیش‌گفته، می‌توان بیان داشت که در پیش‌فرض‌های مطرح شفافیتی وجود ندارد. مثلاً، به‌نظر می‌رسد که حصاری دغدغه‌ای ویژه در نشان‌دادن استقلال نگارش عیلامی و شیوه‌های آن از نگارش میان‌رودانی و درنتیجه، تکوین درون‌زای آن در جنوب غرب ایران دارد (امری که البته بیش‌تر در جاهای دیگر بحث شده است؛ بنگرید به Nissen 1989؛ Potts 2004)، اما جز اشاره‌ای مبهم در صفحات پایانی فصل سوم در هیچ‌جای دیگری از متن کتاب نمی‌توان این پیش‌فرض را مشاهده کرد که به‌شکلی اصولی و قاعده‌مند و مبتنی بر شواهد و مدارک باستان‌شناختی تبیین شده باشد. حتی با آن‌که حصاری در مقدمه رویکرد گران‌سنگ «زبان‌شناسی» را پیش می‌کشد، هیچ بخشی در کتاب وجود ندارد که به‌طور مشخص پیش‌فرض‌ها و حدود بهره‌گیری را از مباحث این رویکرد در مباحث مطرح در آن نشان دهد.

نمونه دیگر از همین پیش‌فرض‌های مستتر، پنهان، و درعین حال مبهم که باوجود اختصاص یافتن یک فصل جداگانه نشانی از شرح و تبیین روشن و قاعده‌مند آن مشاهده نمی‌شود، برقراری نسبت علی – معلولی میان شهرنشینی و خط و نگارش است. وجود این پیش‌فرض در اثر بیش از همه در اختصاص یک فصل واسط (میان کلیات و آغاز نگارش) نمایان است، اما حصارى در پردازش و پختن همین منظر که خط و کتابت معلول شهرنشینی و توسعه آن است کوچک‌ترین زحمتی در بیان توضیح‌ها، تبیین‌ها، و ارجاع به مطالعات صورت‌پذیرفته را در این زمینه به خود راه نمی‌دهد و باز درمیان پاراگراف‌ها و بخش‌های پراکنده است که می‌توان به ارجاع‌ها و گزاره‌هایی نامنظم و آشفته دست یافت؛ حال این‌که نظریات بدیلی هم وجود دارند که این نسبت علی و معلولی میان خط و نگارش و شهرنشینی را به‌چالش کشیده است و هردو این‌ها را جنبه‌هایی از یک واقعیت انسانی و مربوط به تکامل فرهنگی کلان‌تر برمی‌شمارند. مثلاً، نیسن هنگام بحث پیرامون ابداع خط آن را واکنشی به ضرورت مدیریت شمار به سرعت روبه‌افزایش اطلاعات و یک اقتصاد پیچیده گسترش‌یابنده دانسته است و به‌طور مستقیم نسبتی میان آن با «شهرنشینی» برقرار نمی‌کند (Nissen 1986). این جاست که ابهام در پیش‌فرض‌ها و نبود شفافیابی آن‌ها در قالب مسائل مطرح در کتاب به‌خوبی عیان شده است و از مستوری به‌در می‌آید.

۳. تحلیل محتوای اثر در چهارچوب مباحث کلان پیدایش و تطور نگارش

اما موضوع این کتاب مهم چالش‌برانگیز و بنیادین است. پیدایش خط و نگارش درمیان فرهنگ‌های انسانی مسئله کوچکی نیست. از میان هزاران زبان به‌تکلم‌درآمده در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت، کم‌تر از یک‌دهم آن‌ها توفیق پرورش یک صورت نگارشی بیرونی را یافته‌اند (Harris 1986). حتی نمی‌توان میان فصاحت و پیچیدگی توانایی‌های زبانی و برخورداری از فرهنگ‌های تجسمی غنی نسبتی وجودی یا ذاتی برقرار کرد. این‌طور نبوده است که هر اجتماع انسانی برخورداری از زبانی پیچیده لزوماً فرهنگ تجسمی پرباری داشته باشد. به‌تعبیر مرلین داندل، ابداع خط و کتابت که درحقیقت گونه‌ای اتصال و تبدیل شدن به بخشی از نظام نمادین بیرونی محسوب می‌شود، فرهنگ‌های انسانی را برای همیشه از ساحت اسطوره‌ای – شفاهی به ساحت «نظری» منتقل کرد (Donald 1991). خواندن یک متن نگاشته‌شده صورت دیگری از اندیشیدن به کلمات پیش از این شفاهی نیست، بلکه ازاساس گونه‌ای متفاوت از اندیشیدن است. به‌تعبیر مالافوریس، نگارش روی الواح به‌معنای

دقیق کلمه از نو شکل‌دهی و دوباره‌چهارچوب‌بندی ذهن و ذهنیت انسان است (مالافوریس ۱۳۹۳). امری که چونان‌که در ادامه خواهد آمد، سرنوشت فرهنگ‌های انسانی را برای همیشه دست‌خوش دگرگونی کرد. فرهنگ نظری که همراه با نگارش و به‌واسطه آن در میان جوامع انسانی — بیش از همه ساکنان خاور نزدیک و ایران — نمایان شد، موجب شکسته‌شدن و فروپاشی سبک استعاره‌ی معنا در فرهنگ شفاهی — اسطوره‌ای شد. دلالت‌های اسطوره‌ای از معنا تهی شدند و به‌تعبیر قرآن کریم — که در مقام وحی الهی والاترین نمونه دست‌آورد فرهنگ نظری است — اساطیرالاولین پیشینیان لقب گرفتند که توهمات‌ی بیش نبودند. دلالت در فرهنگ نظری به‌تعبیر داندل مرادف است با ایجاد قواعد و قوانین، برقراری اصول، و طبقه‌بندی‌ها که همراه با تهی کردن پدیده‌ها از دلالت‌های شفاهی اسطوره‌ای امکان‌پذیر شد. منطق یونانی، ادیان عتیق (نخستین ادیان شهرنشینی میان‌رودان باستان)، ادیان اولوالعزم (که در هزاره نخست پیش از میلاد همراه با ظهور نظام‌های نگارشی الفبایی تظاهر یافتند) و نظام‌های اجتماعی — مدیریتی نوین، در کنار علوم نظری گوناگونی نظیر طالع‌بینی و کیمیاگری و ریاضیات و هندسه، همراه با اسطوره‌زدایی از باورهای بومی — محلی امکان رشد یافتند؛ امری که تا پیش از ابداع نگارش ممکن نبود.

مهم‌ترین دست‌آورد فرهنگ نظری همانا ابداع بیان تجسمی — گرافیکی و به‌کارگیری نمادین ابزارهای گرافیکی بود. سه مسیر نمادین تجسمی که در طول زمان بسط یافتند و جا داشت حصاری در کتاب خویش به‌شکلی مقبول آن را در میان آثار باستان‌شناختی موردنظر خویش دنبال کند، عبارت‌اند از نظام تصویری که در بدو امر به هنجارهای بصری وابسته است و لزوماً درگیر ساختارهای زبانی نیست؛ نظام اندیشه‌نگار (نظیر خط هیروگلیف) که حد واسط نظام تصویری و نظام واجی — آوایی است و در آن نشانه فاقد رابطه آوایی با مرجع خویش بود و در نهایت، نظام واجی — آوایی که وابسته به نظام گفتاری است. در دو نظام نخستین ساختارهای ادراک تجسمی دست بالا را داشته‌اند و خوانش متون آن‌ها به‌کلی با آنچه ما امروز از خوانش متون الفبایی در ذهن داریم متفاوت بوده است. در نظام اندیشه‌نگار که فاقد علائم گرامری و ساختار جمله‌ای است، نگارش به‌هیچ‌عنوان شکل خطی ندارد و اشکال روی الواح گلی درون جعبه‌ها یا کادرها دسته‌بندی می‌شدند و هر دسته حاوی اطلاعاتی ویژه بود. هرچند اندیشه‌نگارها از جنبه‌های فونتیک یا آوایی نیز برخوردارند، فاقد علائم مصوت بودند و از این‌رو همواره نسبتی بسیار پیچیده با زبان گفتاری برقرار می‌کردند و برای بلندخوانی آن‌ها فرایندهای پیچیده‌ای موردنیاز بود و اساساً خواندنشان فقط از عهده طبقه اجتماعی خاصی برمی‌آمد. کاتبان اندیشه‌نگارها،

چنان‌که ممکن است براساس درک امروزی‌مان از نظام الفبایی تصور کنیم، تکرار آوا یا صوت را در یک صورت گرافیکی وظیفه خود نمی‌دانستند. به تعبیر دیگر، در این نظام نگارشی لزوماً میان نگارش و اصوات معنادار پیوندی ذاتی برقرار نبود؛ چه به هنگام نگارش و چه خوانش آن‌ها.

خط میخی به منزله یکی از نخستین صورت‌های نگارشی که می‌خواهد از وضعیت اندیشه‌نگار جدا شود، نگارش را به شیوه‌ای خطی، چنان‌که امروزه می‌شناسیم، درآورد. هم‌راه با خط میخی، یک نظام سیلابی نوین نمایان شد تا امکان ایجاد کلمات جدید از واحدهای هجایی فراهم شود. پیشرفت نظام نگارشی خط میخی تا آن‌جا ادامه یافت که واپسین نمونه‌های این خط در دوره باستان از ساختار نحوی و دستوری پیشرفته‌ای برخوردار بود.

اما مهم‌ترین تحول در نگارش ابداع الفبای آوایی بود. در این نظام بود که صورت‌های گرافیکی نوشتاری بیش‌ترین پیوند را با اصوات برقرار کردند و نگارش آن‌چه گفته می‌شد و بیان آن‌چه به نگارش درمی‌آمد با سهولت بیش‌تری امکان یافت.

هرچند می‌توان گفت، مباحث مربوط به خط میخی و نظام نگارشی الفبایی فراتر از موضوع موردبحث حصاری در کتاب شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران بوده است، نمی‌توان به سادگی از کنار فقدان مباحث زبان‌شناختی جدی پیرامون نظام نگارشی اندیشه‌نگار و پیش‌اندیشه‌نگار گذشت. ضمن این‌که پیدایش نخستین نظام‌های نگارشی کلیت فرهنگ‌های انسانی را با تحولات مفهومی بنیادین مواجه کرد؛ نمایانی سیاهه کالاهای تجاری، فهرست اسامی مکان‌ها، فهرست نام‌های پادشاهان، ایجاد تبارشناسی‌ها و شجره‌نامه‌ها، و به دنبال آن ارتقای مفهوم «درخت معرفت» بدون ابداع خط ممکن نبود. حتی استعاره‌هایی نظیر «لوح محفوظ» نیز که همه حقایق را در خویش مسطور دارد از مهم‌ترین دستاوردهای ابداع خط و نگارش به‌شمار می‌آید. ورود نخستین نظام نگارشی به فرهنگ‌های انسانی، برخلاف آن‌چه حصاری به‌طور مداوم می‌خواهد بقبولاند، فقط ابزاری دیگر را که به حال اوضاع اجتماعی و اقتصادی نوین شهرنشین‌ها مفید واقع شود وارد عرصه نکرده است، بلکه به‌طور کل شیوه‌های اندیشه و ذهنیت انسان را ازاساس دچار تغییرشکل ساخت (مالافوریس ۱۳۹۳؛ بنگرید به فصل سوم). نگارش روی لوح موجب حفظ و انجماد صورتی اندیشه‌ای در ماده و از آن بالاتر، آفرینش صورت‌های نوین اندیشه با کمک لوح و صفحه سفید شد؛ صورت‌هایی که تا پیش از این امکان تحقق نداشتند. نگارش موجب ایجاد «سازه‌های مفهومی» شد؛ منطق و مقوله‌های منطقی را به‌بار آورد. ساختارهای مفهومی، جهان‌شمول، و کلی رفته‌رفته جای‌گزین امور مقطعی، استحسانی، آبی،

و زنده‌اسطوره‌ای — شفاهی شدند و همین امر بر نسبت‌های موجود میان انسان و جهان و درک و فهم جهان توسط انسان تحولات و دگرگونی‌هایی بس بنیادین برجای گذاشت که جای طرح آن در این مقال نیست، اما حصاری می‌توانست و بایسته بود که آن را در بستر یافته‌های باستان‌شناختی ببیند، بکاود، و به‌شیوه‌ای مصداقی نشان دهد.

ازسوی دیگر، ترکیب بیان‌های تجسمی با سنت‌های نگارشی موجب نمایانی واقعیاتی افزوده درمیان فرهنگ‌های انسانی شد. واقعیات افزوده در این جا به اموری گفته می‌شود که ازطریق تجربه زنده انسان درون جهان حاصل نمی‌شود، بلکه به‌واسطه متصل‌شدن او با متن مکتوب و بارکردن محتویات آن متن درون خود به‌شکلی کاملاً نظری در او درونی می‌شود (برای بحث بیش‌تر بنگرید به Assmann 2011؛ Shlain 1999). امروزه کم‌تر کسی است که حقایق و واقعیات اصیل را در جایی جز کتاب‌ها و متون مکتوب و در مقیاسی والاتر و قدسی‌تر، کتب مقدس و لوح محفوظ بجوید و درپی آن برآید؛ این واقعیت، یکی از همان مصداق‌های مربوط به ازنوشکل‌گیری شیوه اندیشه و ذهنیت انسان درمورد جهان و در مواجهه با پدیده‌های آن است.

۴. نتیجه‌گیری

کتاب شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران می‌توانست کتابی مهم، ارزنده، و بنیادین باشد، به‌شرط آن‌که نگارنده آن به‌شکلی بنیادین و عمیق با این موضوع گران‌سنگ و مهم مواجه می‌شد. نه‌تنها باستان‌شناسی می‌تواند مهم‌ترین موضوعات مربوط به پیدایش و تکوین نظام‌های نگارشی را در فرهنگ‌های انسانی و نقش و جایگاه بنیادین آن‌ها در پیدایش ادبیات، فلسفه، و دیگر دستاوردهای مفهومی کلان انسانی بررسی کند، بلکه با توجه به موضوعات مورد مطالعه باستان‌شناسان و موادی که مورد مطالعه قرار می‌دهند، ورود به این مسائل کلان از وظایف اساسی آن‌ها محسوب می‌شود؛ به‌شرط آن‌که الزامات معرفت‌شناختی و فلسفی ورود به این قلمروها را بشناسند و درکی از آن حاصل کرده باشند. ایران، به‌ویژه جنوب غرب آن، یکی از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین نقاط تکوین نگارش درمیان فرهنگ‌های انسانی است و چنان‌که حصاری به‌شکلی پراکنده در کتاب خویش نشان داده است، شواهد مهم و قابل‌توجهی را از بسترهای پیشانگارشی و زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری نگارش آغازین در اختیار می‌گذارد. باوجود این غنای باستان‌شناختی قابل‌توجه، حیف است که موضوعات مهم و کلان مربوط به جایگاه ابداع نگارش در بازتعریف انسان

و نسبت او با جهان از قلم بیفتد و نادیده انگاشته شود. باستان‌شناسی فقط ردیف کردن محوطه‌ها و شواهد باستانی در کنار هم و ارائه توصیف‌های حداقلی از آن‌ها نیست، بلکه ژرف‌کاوی فرهنگ‌های انسانی در معنای دقیق آن است برای استخراج همه آن چیزهایی که موجب شده تا انسان امروز چنین انسانی باشد. نمی‌توان توجیه کرد که این کتاب یک اثر درسی بوده است و هدف مؤلف از نگارش آن در اختیار گذاشتن یک‌جای شواهد مربوط به نگارش آغازین در ایران و توصیف مقدماتی آن‌ها؛ هر کسی که در حوزه علوم انسانی حتی دستی از دور بر آتش داشته باشد نیک آگاه است که گزینش، طبقه‌بندی، و توصیف پدیده‌های انسانی مطلقاً اموری خشی نیستند و بر سازه‌های مفروض و پیش‌پنداشت‌های محکم استوارند. درست بدین علت که کتاب مورد بحث یک اثر دانشگاهی است و بناست تا در اختیار دانشجویان قرار گیرد انتظار می‌رود که مؤلف آن با شفاف‌سازی چهارچوب‌های نظری و روش‌شناختی مشخص، به‌شکلی جامع و ژرف، موضوعات مورد مطالعه خویش را تحلیل و تفسیر کند. امری که هرطور بنگریم، شوربختانه از توان سه فصل نحیف که هریک نیز از اساس موضوع و محتوایی متفاوت از دیگری دارند، ساخته نیست.

کتاب‌نامه

حصاری، مرتضی (۱۳۹۲)، شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران (از پیش‌نگارش تا آغاز ایلامی)، تهران: سمت.

مالافوریس، لمبرز (۱۳۹۳)، چگونه اشیا ذهن را شکل می‌دهند؛ نظریه گیرایش مادی، ترجمه وحید عسکرپور، تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

- Assmann, Jan (2011), *Cultural Memory and Early Civilization: Writing, Remembrance, and Political Imagination*, Cambridge University Press.
- Childe, V. Gordon (1950), "The Urban Evolution", *The Town Planning Review*, vol. 21, no 1.
- Donald, Merlin (1991), *Origins of the Modern Mind; Three Stages in the Evolution of Culture and Cognition*, Harvard University Press.
- Harris, Roy (1986), *The Origin of Writing*, London: Duckworth.
- Nissen, H. (1986), "The Archaic Texts from Uruk", *World Archaeology*, vol. 17, no 3.
- Nissen, H. (1989), *The Early History of Ancient Near East*, University of Chicago Press.
- Potts, D. T. (2004), *The Archaeology of Elam; Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge University Press.
- Shlain, Leonard (1999), *The Alphabet Versus the Goddess: The Conflict between Word and Image*, Penguin.